

پاسخی به روشنفکران غرب

اسرائیل - فلسطین

راه سوم*

ادوارد سعید

برگردان: مجتبی کرپاسچی

قاسم زائری

به دلیل انکار آدم سوزی^۲ محکوم شده بود، هم عقیده‌اند. ادوارد سعید با قاطعیت این رویه را بی پایه نشان می‌دهد.

حال که قرارداد اسلو، آشکارا نشان داده که فرآیند «صلح»، عمیقاً خدشه دار و غیرعملی از آب درآمده است (چنان که از ابتدا نیز چنین بوده است)، لازم است اعراب، اسرائیلیها و حامیان مختلف و متنوع آنها بسیار شفاف تر به

* مقاله حاضر برگردان متن زیر است:

Edward W. Said (1998), "A Reply to Arab Intellectuals Israel-Palestine: a Third Way", in "Le Monde diplomatique", September <http://mondediplo.com.1998>.

1. Roger Garaudy 2. Holocaust

اشاره‌ی ویراستار لوموند دیپلماتیک

تصمیم دولت اسرائیل در تابستان امسال در مورد شتاب بخشیدن به اسکان یهودیان در سرزمینهای فلسطین اشغالی و یهودی کردن بیت المقدس شرقی، نشان دهنده‌ی شکست قرارداد اسلو است؛ هر چند نیازی به اثبات این مطلب نیست. این بن بست، موجب گرم شدن بحث روشنفکران عربی است که نگران مسئولیت خود در قبال درگیری اسرائیل و فلسطین هستند. بسیاری از آنان (البته با چندین استثنای نادر و شجاع) در مورد دفاع از اسلامی که هم‌اکنون در محاصره غرب قرار دارد، با روزه گارودی^۱ نویسنده‌ی فرانسوی که امسال

تأمل بپردازند. در ابتدا برخی نکات اولیه، خود را آشکار می‌سازند. در حال حاضر، «صلح» تبدیل به واژه‌ای بی‌اعتبار و ریاکارانه گشته است و هیچ تضمینی وجود ندارد که برای مردم فلسطین دیگر هیچ اتفاق خطرناک و ویران کننده‌ای نیفتد. چگونه می‌توان پس از

این همه مصادره‌ی زمینها، دستگیریه‌ها، تخریبها، ممنوعیتها و کشتارهایی که به دلیل تکبر و قدرت اسرائیلها در بسیاری از زمینه‌های «فرآیند صلح» صورت گرفته است، بدون شک و تردید، به استفاده از لغت «صلح» ادامه داد؟ چنین چیزی غیرممکن است.

تاسیتوس، مورخ رومی، درباره تسخیر انگلستان توسط رومیها می‌گوید: «آنان (ارتش دوم) ویرانی به وجود آوردند و نام آن را صلح گذاشتند». همین اتفاق در مورد مردم ما (فلسطین) اتفاق افتاد؛ آن هم با همکاری عامدانه‌ی زعمای فلسطینی، حکومت‌های عربی (با چند استثنای مهم)، اسرائیل و ایالات متحده.

دوم؛ وانمود کردن این مطالب که می‌توان بن بست حاضر را که در چارچوب قرارداد اسلو به گونه‌ای که مبنای آن غیر قابل نقض است، با بازگشت به دوران طلایی گذشته اصلاح کرد، هیچ فایده‌ای ندارد. ما نه می‌توانیم به دوران قبل از جنگ سال ۱۹۶۷ بازگردیم و نه شعارهای واپس‌گرایانه‌ای را بپذیریم که در واقع ما را به دوره طلایی اسلام باز می‌گرداند. نمی‌توان این چرخ را به عقب بازگرداند. همان گونه که

۳. Israael Shahak: اسرائیل شاهاک نخستین رئیس «اتحادیه‌ی حقوق انسانی» (Human Rights League)؛ یکی از روشنفکرانی اسرائیلی بود که بیشترین دلمشغولی به حقوق فلسطینیان را از خود نشان می‌داد. او نگارنده‌ی کتاب «تاریخ یهود، دین یهود، وزن سه هزار سال» است.

"Jewish History, Jewish Religion. The Weight of Three Thousand Years," Pluto Press, London, 1994.

۴. Azmi Bishara؛ مدرس فلسفه در دانشگاه بیر زیت (Bir Zeit) و رهبر اتحاد ملی مردم سالارانه (Democratic National Alliance)، در ماه می سال ۱۹۹۶ به عنوان عضو پارلمان اسرائیل در ارتباط با حزب کمونیست اسرائیل انتخاب شد. او به دلیل حمایتش از حقوق برابر و خودگردانی اسرائیلی - فلسطینی مشهور است.

راه سوم ادوارد سعید به مثابه «تولید عدالت»

علی قاسمی

۱- «ادوارد سعید» متفکر برجسته فلسطینی است. از او به عنوان حافظ آرمان فلسطین یاد می‌شود. سعید در بخش عمده‌ای از زندگی‌اش هوادار ملت فلسطین بود. اما مواضع او در ارتباط با مناقشه فلسطین و اسرائیل عاری از تقد نیست.

۲- ادوارد سعید در حیات سیاسی به ویژه در ارتباط با تحولات فلسطین و بحران در سرزمین اشغالی در نقش‌های متفاوتی ظاهر شد. هم ژست روشنفکری به خود گرفت و هم در هیئت یک دیپلمات و سیاستمدار نقش آفرینی کرد. این ژست‌های متفاوت و جابه جایی نقش‌ها باعث شد تا او در تشخیص درمان بی عدالتی در سرزمین اشغالی و تداوم مناقشه اعراب و اسرائیل با ضعف‌هایی روبه‌رو شده یا از درک آنها عاجز بماند.

۳- این ژست‌ها و تناقض‌های درونی ادوارد سعید، او را به تردید و مورد سؤال قرار دادن مقاومت فلسطین سوق داد.

۴- سعید بدون تفاوت قائل شدن بین مقاومت و خشونت در سرزمین اشغالی، همه را با چوب خشونت راند و آن را از اشکال بی عدالتی در منطقه توصیف کرد.

۵- این در حالی است که مقاومت پاسخ به بی عدالتی

←

وانمود کنیم پیروزی آفریقایی جنوبی بر آپارتاید رخ نداده است و باید بسیاری از پیروزیهای عدالت را نادیده بگیریم؛ پیروزیهایی که به دلیل همکاری سیاسی بدون خشونت بین انسانهای همفکر در دو جبهه نبرد پرقابوت و متغیر به وقوع پیوست. همان گونه که اخیراً در مقاله‌ای گفته‌ام،^(۱) نمی‌توانیم این نبرد را به گونه‌ای ببریم که تمامی یهودیان به راحتی از اینجا بروند و یا اینکه همه چیز اسلامی شود؛ ما به تمام کسانی که در آن جبهه هوادار ما هستند نیاز داریم و ما باید از خط حایل عبور کنیم. خطی که یکی از اهداف پیمان اسلو بر پا کردن آن بوده است و نژادپرستی حاضر بین اعراب و یهودیان را در تاریخ فلسطین ماندگار می‌کند. از خط بگذرید ولی آن را تحمیل نکنید.

سومین و شاید مهم‌ترین نکته این باشد که بین «رفتار سیاسی» و «رفتار روشنفکری» تفاوت عظیمی وجود دارد. نقش روشنفکر این است که تا آنجا که امکان دارد به صورت ساده، مستقیم و صادقانه حقیقت را بگوید. هیچ روشنفکری نگران نیست که آیا آنچه می‌گوید موجب رنجش اصحاب قدرت می‌شود و آیا خوشایند آنان هست یا نه. حقیقت‌گویی به قدرت بدین معنا نیز هست که حوزه کار روشنفکر نه یک حکومت است، نه یک شریک یا منفعت‌شغلی؛ بلکه فقط حقیقت بی‌پیرایه است. رفتار سیاسی، اساساً بر مبنای ملاحظات منفعت‌آمیز قرار دارد؛ پیش بردن یک کار، کار با حکومت، حفظ

موقعیت یک نفر و نظایر آن. بدین ترتیب روشن می شود در سایه قرارداد اسلو، خط تبلیغاتی سه جناح تهیه کننده ی آن، شامل حکومت های عربی، دولت فلسطینی و حکومت اسرائیل، رفتاری سیاسی است، نه روشنفکرانه.

به طور مثال، به اعلامیه ی مشترک مردان مصری و اسرائیلی (بیش تر مردان) در حمایت از صلح و انجمن صلح قاهره توجه کنید. اگر تمامی عبارات پرطمطراق مربوط به «صلح» را از آن بردارید، نه تنها بانگ حمایت از قرارداد اسلو از آن به گوش می رسد، بلکه به توافق سادات - بگین در اواخر دهه ۱۹۷۰ بازمی گردد که به عنوان قراردادهایی شجاعانه و به موقع از آنها یاد می کند. اما با فلسطینیانی که سرزمین و حق تعیین سرنوشت شان از اسناد شجاعانه و به موقع کمپ دیوید حذف شد، چه باید کرد؟ با توجه به اینکه مصر و اسرائیل هنوز در صلح هستند.

اگر تعدادی اسرائیلی و فلسطینی دور هم جمع شوند و بیانیه ای صریح در مورد صلح اسرائیل و سوریه منتشر کنند و این بیانیه برای هر دو دولت «خوشایند»^۵ باشد، مردم چه فکری خواهند کرد؟ بیش تر آنان خواهند گفت این افراد دیوانه هستند. چه چیز به این دو جناح حق می دهد که یکی به فلسطینیان ظلم کند و دیگری برای خود حق سخن گویی فلسطینیان

موجود در فلسطین اشغالی است و حق مقاومت علیه اشغالگری در قطعه های سازمان ملل نیز به رسمیت شناخته شده است.

۶- «اسرائیل شاهاک» و «آزمی بیشارا» از روشنفکران اسرائیلی هستند که راهکار برون رفت از بحران فلسطین و اسرائیل را در قالب ایده مطرح کردند که «تنها راه بازگرداندن عدالت، تولید بیشتر عدالت» در فلسطین اشغالی است.

۷- این دو روشنفکر اسرائیلی از ایده تولید بیشتر عدالت، برداشت خاص و به نفع اسرائیل داشتند. برداشت و تفسیر آنان از این ایده و مفهوم عدالت در فلسطین اشغالی جامع و مانع نبود. شاهاک و بیشارا تولید بیشتر عدالت در فلسطین اشغالی را در پذیرش و قبول اسرائیل و همزیستی مسالمت آمیز فلسطینیها با اسرائیلیها ارزیابی و تحلیل نمودند

۸- آنان بر این اعتقاد بودند که مقاومت، تحریم بر ضد اسرائیل، رد پذیرش موجودیت اسرائیل، بایکوت اسرائیلیها، عملیات شهادت طلبانه و... از اشکال جدید بی عدالتی است و راه بازگرداندن عدالت در سرزمینهای اشغالی نیست. مواضع سعید در ارتباط با مناقشه فلسطین و اسرائیل و مسیر تولید عدالت در فلسطین اشغالی تا اندازه زیادی مشابه مواضع شاهاک و بیشارا بود. علاوه بر آن، او تحت تأثیر تبلیغات فزاینده یهودی ستیزی قرار گرفته بود و با زیر سؤال بردن تلاش روژه گارودی در روشنگری پیرامون موضوع «هالوکاست» و کوره «آدم سوزی» از موج فزاینده و کثیف ضدیت با یهودیها سخن گفت، افراط او در این زمینه موجب شد تا حس ناسیونالیستی فلسطینیها را مورد سؤال قرار دهد و از این حس به عنوان ملی گرایی متعصبانه یاد کند.

←

۹- ادوارد سعید در تشخیص مسیر تولید عدالت در فلسطین اشغالی دچار غفلت شده بود یا با پاک کردن صورت مسئله به راه بازگرداندن تولید عدالت در منطقه می‌اندیشید. اشغال و غصب فلسطین یک ناعدالتی بزرگ در تاریخ سیاسی جهان است.

۱۰- سعید به دلیل تناقضات درونی و ظاهر شدن در هیئت و نقشهای متفاوت روشنفکر و یک سیاستمدار که مقدمات پیمان اسلورا فراهم نمود، پذیرش اسرائیل و ناعدالتی قرن بیستم در حق ملت فلسطین را، راه بازگشت عدالت در سرزمین اشغالی دانست.

۱۱- وی پارا از این نیز فراتر نهاد و تحریم فراگیر اسرائیل از سوی اعراب، بایکوت سیاسی اسرائیل و عدم همزیستی با تل آویو را از اشکال جدید بی عدالتی ارزیابی و تفسیر نمود.

۱۲- ادوارد سعید در نقش روشنفکر تأکید داشت هیچ چیز تجاوز به مردم فلسطین را موجه نمی‌سازد، اما در نقش یک دیپلمات با تشکیل دولت اسرائیل و همزیستی با آن همدلی نشان داد.

۱۳- سرانجام اینکه سعید در پاره‌ای از موارد و در ارتباط با تحولات فلسطین، واقعیت‌های موجود در سرزمین اشغالی را نادیده گرفته است. راهکار او نیز برای تولید بیشتر عدالت با این واقعیتها همخوانی نداشت.

۱۴- راه بازگرداندن عدالت در فلسطین اشغالی مبارزه با ناعدالتی است نه همزیستی مسالمت‌آمیز با ناعدالتی. سازش با ناعدالتی به تولید بیشتر ناعدالتی کمک می‌کند نه تولید عدالت. اما ادوارد سعید چنین اعتقادی نداشت، حداقل در فلسطین اشغالی.

را قائل شود، [هر دو] اهداف صلح طلبانه‌ای را در نبردی اعلام کنند که بین آنها نیست؟ به اضافه اینکه ایده‌ی خوشایند بودن برای این دولت اسرائیل و انتظار راه حل از او داشتن، مانند این درخواست از کنت دراکولا^۶ است. که در مورد مزیت‌های گیاه‌خواری سخنرانی آتشین بکند.

خلاصه اینکه این‌گونه رفتار سیاسی به سادگی تقویت‌کننده‌ی تسلیم در برابر مرگ یعنی قرارداد اسلو در آینده‌ی واقعی است؛ همان‌گونه که در صلح فریبکارانه‌ی آمریکایی - اسرائیلی دیده می‌شود. در واقع باید این مطلب را نیز بگوییم که هیچ مسئولیت روشنفکرانه‌ای نسبت به ایده بازگشت به تحریم فراگیر، به نوعی که امروزه در کشورهای مختلف عربی رایج است، وجود ندارد. این نوع تاکتیک (به سختی می‌توان آن را استراتژی دانست؛ چیزی است کمی بیش‌تر از استراتژی فرو بردن سر کبک در زمین)، واپس‌گرایانه است.

اسرائیل نه آفریقای جنوبی است، نه الجزایر و نه ویتنام. چه یهودیان را دوست داشته باشیم و چه دوست نداشته باشیم آنان ساکنانی عادی نیستند. درست است که از آدم‌سوزی رنج برده‌اند و قربانی ضد یهودی‌گری بوده‌اند، اما نمی‌توانند از این واقعیات برای ادامه دادن یا شروع مصادره اموال کسانی استفاده کنند که

هیچ مسئولیتی در قبال آدم‌سوزی ندارند. من بیست سال است که می‌گویم، ما هیچ‌گونه گزینه نظامی نداریم و احتمال ندارد که در آینده‌ای نزدیک نیز داشته باشیم. اسرائیل نیز گزینه نظامی واقعی ندارد. آنها به رغم قدرت فراوانشان، در رسیدن به مقبولیت یا امنیتی که به دنبال آن هستند، ناموفق بوده‌اند. از طرف دیگر، اسرائیلیها همگی یک جور نیستند و هر آنچه اتفاق بیفتد، ما باید به طریقی، زندگی با آنان را فرابگیریم؛ و ترجیحاً عادلانه نه ناعادلانه.

راه سوم از فروپاشی پیمان اسلو و سیاستهای واپس‌گرایانه‌ی تحریم کامل اجتناب می‌کنند. این راه باید برحسب مفهوم شهروندی بیان شود نه ملی‌گرایی؛ زیرا مفهوم جداسازی (اسلو) و ملی‌گرایی نظری یک جانبه‌ی غلبه‌گرا، چه یهودی و چه مسلمان، با واقعیت‌های پیش از ما مطلقاً کاری ندارد. از این رومفهوم‌ی از شهروندی که در آن هر فرد، حقوق شهروندی یکسانی با دیگران دارد، که برای هر شخص، نه براساس نژاد و مذهب که بر پایه‌ی عدلت، بنا شود و به وسیله‌ی یک قانون اساسی تضمین شده باشد، باید جایگزین مفاهیم قدیمی مان شود که چگونه فلسطین از دشمنان «دیگر» پاک شود. پاک‌سازی قومی، پاک‌سازی قومی است؛ چه توسط صربها انجام شود چه صهیونیستها و چه حماس.

۷. *Ilan Pappé* ایلان پاپه یکی از مهم‌ترین تاریخ نگاران «تجدیدنظرطلب» اسرائیلی است که به لحاظ سیاسی و تاریخی از اهمیت بالایی برخوردار است. او یک عضو «جبهه‌ی مردم سالارانه برای صلح و برابری. *Hadash and Equality* Democratic Front for Peace است.

8. Likud

9. Labour

۱۰. سازمان آزادی بخش فلسطین.

۱۱. تشکیلات خودگردان

آنچه آزی بیشارا و چند یهودی اسرائیلی

معامله می‌کنند و در واقع نژادپرستی قرارداد اسلو است. مسئله واقعی عبارت است از حقیقت عقلی و لزوم مبارزه با هر گونه نژادپرستی و تبعیض نژادی، بدون توجه به اینکه چه کسی آن را انجام می‌دهد. هم اکنون موجی خزننده و کثیف از ضدیت با یهودیها و تقوای ریاکارانه در حال وارد کردن خود به اندیشه سیاسی و مکتوب ماست. باید این نکته را در اندیشه خود روشن کنیم: ما بدین دلیل با بی‌عدالتیهای صهیونیسم نمی‌جنگیم که آنها را با ملی‌گرایی متعصبانه‌ای (دینی یا مدنی) جایگزین کنیم که فرمانش بر این است که اعراب فلسطین برابرتر از دیگران هستند. تاریخ جهان عرب مدرن با همه ناکامیهای سیاسی، سوءاستفاده از حقوق بشر، بی‌کفایتیهای نظامی حیرت‌آور، تولید رو به کاهش و این حقیقت که ما جدای از تمام انسانهای مدرن از توسعه دموکراتیک، تکنولوژیک و علمی عقب مانده‌ایم، با مجموعه‌ی کاملی از ایده‌های عقب‌افتاده و بی‌اعتبار، از ریخت افتاده است. یکی از آنها همین معناست که یهودیان هیچ‌گاه متحمل سختی نشده‌اند و آدم‌سوزی، ملغمه‌ای مغشوش است که توسط صهیونیستهای قدیمی به وجود آمده است و این معنا هر چه بیش‌تر و بیش‌تر به جریان می‌افتد. چرا باید انتظار داشته باشیم جهان، مشکلات ما اعراب را باور کند در حالی که (الف) ما نمی‌توانیم مشکلات دیگران را قبول کنیم، حتی مشکلات کسانی که به ما

ظلم کرده‌اند و (ب) نمی‌توانیم با این واقعیت کنار بیاییم که ایده‌های ساده‌انگارانه‌ای مانند آنچه توسط روشنفکران خوش‌فکر ما تبلیغ می‌شود، در دسرساز هستند؛ روشنفکرانی که حاضر نیستند رابطه بین آدم‌سوزی و اسرائیل را ببینند. اجازه دهید بار دیگر تکرار کنم نمی‌توانم این نظر را قبول کنم که آدم‌سوزی عذری است برای اتفاقاتی که تا به حال برای فلسطینیان افتاده است: هیئات. نظر من آشکارا در تقابل با این حرف قرار دارد؛ اینکه با به رسمیت شناختن آدم‌سوزی به عنوان قتل عامی جنون‌آمیز، آن‌گونه که بود، می‌توانیم این حق را از اسرائیلیها و یهودیان مطالبه کنیم که آدم‌سوزی را با بی‌عدالتی صهیونیستها نسبت به فلسطینیها ارتباط دهند؛ و از این ارتباط به دلیل دوگانگی و منطق اخلاقیاتی ناقص انتقاد کنیم.

حمایت از تلاشهای روزه‌گارودی و دوستان منکر آدم‌سوزی، تحت عنوان «آزادی بیان» نیرنگِ احمقانه‌ای است که ما را بیش از پیش در چشم جهانیان بی‌اعتبار می‌کند؛ ما به دلیل بی‌کفایتی شکست در جنگی متناسب، بدفهمی اساسی از تاریخ و جهانی که در آن زندگی می‌کنیم از قبل در چشم جهانیان بی‌اعتبار شده بودیم. چرا برای آزادی بیان در جوامع خودمان سخت‌تر نمی‌جنگیم؟ آزادی‌ای که به ندرت وجود دارد و بر همگان واضح است.

در نوامبر گذشته، هنگامی که در مقاله‌ای به آدم‌سوزی اشاره کردم^(۲) احمقانه‌ترین هتاکیه‌های

متصور را دریافت کردم؛ حتی یکی از روشنفکران معروف مرا متهم کرد که برای به دست آوردن تأییدیه‌ای برای خوش رفتاری از لابی صهیونیستها تلاش می‌کنم. البته من از حق گارودی در مورد بیان آنچه مایل است حمایت می‌کنم و مخالف قانون Loi Gayssot هستم که او بر مبنای آن تحت تعقیب قرار گرفت و محکوم شد.^{۱۲} اما به نظر من آنچه او می‌گوید سخیف و غیرمسئولانه است و وقتی نظر او را تأیید می‌کنیم، خود را لزوماً با لوپن^{۱۳} و تمام عناصر فاشیست دست راستی مرتجعها در جامعه فرانسه هم پیمان می‌کنیم.

هرگز! نبرد ما برای دموکراسی و حقوق برابر است؛ برای جامعه یا حکومتی سکولار است که در آن تمام اعضاء، شهروندانی یکسان هستند و مضمون اصلی هدف ما، مضمونی سکولار از شهروندی و تعلق است نه جوهری افسانه‌ای یا ایده‌ای که از اقتدار گذشته‌ای دور نشئت گرفته باشد، خواه این گذشته، مسیحیت باشد، یهودیت باشد یا اسلام. همان‌گونه که

گفتم تمدن عرب در اوج خود مانند آنچه در آندلس رخ داد دارای ویژگی تنوع چندفرهنگی، چندمذهبی و چندقومی است. این همان آرمانی است که باید به تلاشهای ما حرکت دهد؛ آن هم در سایه قرارداد مرده و مومیایی شده‌ی اسلو و واپس‌گرایی‌ای که به همان صورت مرده باشد. همان‌گونه که کتاب مقدس می‌گوید: سخن کشته می‌شود اما روح، جان تازه‌ای می‌گیرد.

در این موقعیت ما باید بر اعتراضات توده‌ای غیر خشونت‌آمیز در مبارزه با اسکان اسرائیلیها متمرکز شویم. مبارزه‌ای که مانع مصادره زمینها شود. همچنین بر تولید نهادهای مدنی دموکراتیک (بیمارستانها و کلینیکها، مدارس و دانشگاهها که اکنون به صورت وحشتناکی کاهش یافته است و پروژه‌های کاری که زیربناهای ما را اصلاح کنند) و مواجهه کامل با اقدامات نژادپرستانه موروثی صهیونیسم متمرکز کنیم.

در مورد انفجارهای قریب الوقوع مربوط به این بن بست، پیش‌گوییهای زیادی وجود دارد. حتی اگر این پیش‌گوییها درست از آب در بیایند، باید به صورت سازنده‌ای برای آینده مان برنامه ریزی کنیم؛ زیرا نه بداهه‌گوییها و نه خشونت، ممکن نیست بتوانند تولید و تثبیت نهادها را تضمین کنند.

پانوشتها

1. "Al Hayat", London, 9 June 1998.
2. "Al Hayat", 5 November 1997.

۱۲. قانون Gayssot مصوب ۱۳ جولای ۱۹۹۰، هنگامی به این نام مشهور شد که رهبر حزب کمونیست فرانسه قانون آزادی مطبوعات فرانسه را با افزایش تبصره ۲۴b تغییر داد. براساس آن، هر کس که «وجود یک یا چند جنایت علیه بشریت» را زیر سؤال ببرد، مستوجب کیفر (یک سال زندان و پرداخت ۳۰۰,۰۰۰ فرانک) است. امکان اعمال این قانون از سوی روشنفکران برجسته‌ی فرانسوی که به خاطر زیر سؤال بردن آدم‌سوزی مشهورند، به چالش خوانده شده است.

13. Le Pen